

سرقت‌های سریالی زوج تبه‌کار از زنان مسن

شهروند | سارقان حرفه‌ای که با شگرد کمک به نیازمندان اقدام به سرقت طلاهای افراد مسن می‌کردند، دستگیر شدند.

بیست‌وسوم آذر ماه پرونده‌ای از کلانتری ۱۳۶ فرجام به پایگاه چهارم پلیس آگاهی ارجاع شد. پرونده درباره سرقت طلازنان مسن بود. در این میان یک زوج به نام محمد و ناهید هم دستگیر شده بودند.

شاکتی در مقر پلیس به مأموران گفت: «به درمانگاه رفته بودم که دارو بگیرم در حین برگشت یک پژو ۴۰۵ به بهانه پرسیدن آدرس توقف کرد. بعد از دادن آدرس راننده گفت، ساکن اهواز و جنوب کشور هستم. در کار خیر و کمک‌رسانی به فقرا فعالیت دارم. این بسته‌ها را به قیمت هشتصد هزار تومان بگیر و صرف امور خیر بکن. در این هنگام مأموران کلانتری رسیدند و چون تحت تعقیب بودند آنها را دستگیر کردند.

از هر دو متهم که زن و شوهر بودند، تحقیق شد. محمد در بازجویی‌ها گفت: «برای فروش لباس تاناکورا در محل بودم. قصد فروش لباس به شاکتی را داشتم که دستگیر شدم. هر بسته لباس را از مولوی یا تاناکورا به مبلغ ۵ یا ۸ هزار تومان می‌خرم، بعد در خیابان پیرمردها و پیرزن‌های مسن و جوان‌ها را صدا می‌زنم. هر بسته را ۱۰۰ هزار تومان می‌فروشم. ناهید نیز در تحقیقات گفت که شوهرم لباس‌ها را از مولوی می‌خرد و در کوفچه‌ها می‌فروشد من نقشی در فروش نداشتم.

با توجه به شیوه و شگرد افرادی که

طلاهای بانوان مسن را به صورت متقلبانه سرقت می‌کنند، تعدادی از شکاتی که به روش متقلبانه و انداختن طلا در کیسه از آنها سرقت شده بود، برای شناسایی متهمان به این پایگاه دعوت شدند. شاکیان همگی محمد را به عنوان سارق اموال خود شناسایی کردند.

شاکیان اظهار داشتند که در خیابان در حال تردد بودند که محمد سدره‌شان شده و ادعا کرده بود که قصد کمک به افراد فقیر و نیازمند را دارد. مقداری لباس و پول را می‌خواهد به نیازمندان بدهد. اگر کسی را شما می‌شناسید این لباس‌ها و مقداری پول را به آنها بدهید. متهم در ادامه ادعا کرد قصد خرید طلا برای عروس و دخترش را دارد. برای اینکه که طلای بدل به او نفروشد خواهان شماره طلاهای شاکیان می‌شد. طلاها را از آنها می‌گرفت و طلاها و لباس‌های اهدایی و پول‌ها را در کیسه‌هایی که از قبل زیر آن سوراخ بود می‌انداخت. طلاها از ته کیسه به داخل کف خودرو می‌افتاد و لباس‌ها و پول‌های تقلبی را به طعمه‌هایش می‌داد. متهم در آخر به زنان توصیه می‌کرد که کیسه پول و لباس‌ها را در خانه باز کنند تا کسی پول‌ها و طلاها را سرقت نکند. وقتی سارقان از محل متواری می‌شدند، مالیات‌ها در خانه متوجه سوراخ بودن ته کیسه و نبود طلا می‌شدند.

با تکمیل تحقیقات پرونده به دادسرای ناحیه ۱۵ تهران ارسال شد. بازپرس شعبه اول دادسرای ناحیه ۱۵ تهران هم دستور شناسایی دیگر شاکیان پرونده را صادر کرد. شاکیان که به این شیوه و شگرد طلا



از آنها سرقت شده بود به پایگاه چهارم پلیس آگاهی فاتب دعوت شدند. تا کنون هفت نفر از شکات هردو متهم را به عنوان سارقان اموال خود شناسایی و معرفی کردند. ارزش اموال سرقت‌شده را هم را

جدال مرگبار پدر و دختر در مرند

یک دختر معلول ذهنی با اختلال روانی که با چاقو پدرش را زخمی کرده بود، با دستان پدربخته شد. پدر زخمی هم یک روز بعد از شدت جراحت‌ها جان باخت.

شامگاه شنبه، بیستم دی، پس از تماس تلفنی با فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر انتقال یک مرد مجروح به بیمارستان، مأموران انتظامی در محل حضور یافتند. در بررسی‌های اولیه مشخص شد که مرد میانسال بر اثر ضربات چاقو در قسمت‌های مختلف بدن و شکستگی لگن با اورژانس به بیمارستان منتقل شده است. با توجه به مشکوک بودن موضوع، مأموران به منزل او مراجعه کردند و با جنازه دختر مرد مواجه شدند.

فرمانده انتظامی شهرستان مرند با اعلام این خبر گفت: «بر اساس تحقیقات اولیه متوجه شدیم دختر فوت‌کرده معلولیت ذهنی و اختلال روانی داشته است. این دختر پدرش را با ضربه‌های چاقو زخمی کرده و در این میان پدر هم با فشار دادن گردن دختر او را به قتل رسانده بود. تحقیقات پلیس و مراجع قضائی برای حصول نتیجه نهایی از جزئیات این اتفاق هنوز ادامه دارد. جزئیات دقیق تراز سوی مراجع قضائی اطلاع‌رسانی خواهد شد. پدر زخمی پس از یک روز در بیمارستان جان باخت.

ترور رئیس سابق محیط زیست دماوند

رئیس سابق محیط زیست شهرستان دماوند هدف رگبار گلوله افراد ناشناس قرار گرفت و جان باخت.



عباس میرزاکرمی، رئیس سابق اداره محیط زیست شهرستان دماوند، حوالی ساعت ۲۱ شامگاه سه‌شنبه در مسیر جاده گرمابسرده به سمت دماوند با استفاده از سلاح جنگی کلاش مورد حمله و هدف گلوله قرار گرفت. پس از سوء قصد به وسیله سلاح جنگی او به بیمارستان منتقل شد که بر اثر شدت جراحت‌ها جان خود را از دست داد.

دادستان عمومی و انقلاب شهرستان دماوند با اعلام این خبر گفت: «علت، انگیزه و شناسایی مهاجمان در دست بررسی است.»

پایان درگیری‌های مرگبار بین ۳ طایفه در هرمزگان

نزاع هفتاد ساله میان سه طایفه بزرگ زنگیک، مقدم‌زاده و طاهرزی در شهرستان‌های سیریک و بشاگرد با میانجیگری دستگاه قضائی پایان یافت.

در نتیجه اختلافات و درگیری‌های میان این طوایف ۱۲ نفر کشته شدند و پنج مورد نزاع منتهی به صدمات بدنی عمدی به وقوع پیوست که سرانجام در مراسمی با حضور مسئولان قضائی استان، اعضای شورای تأمین، معتمدین محلی و عموم مردم در راستای احیای سنت حسنه صلح و سازش اختلافات بین این دو طایفه خاتمه یافت.

پس از ارجاع پرونده نزاع سه طایفه به شورای حل اختلاف استان هرمزگان، به منظور ایجاد مصالحه، اعضای شورای حل اختلاف، ریش‌سفیدان و معتمدین محلی در شهرستان‌های سیریک و بشاگرد وارد عمل شده و پس از برگزاری چندین جلسه و ارائه توصیه‌های لازم به اصحاب دعوی، مسئولان قضائی استان هرمزگان و جمعی از مسئولان محلی با میانجیگری بین سران طوایف صلح و سازش برقرار کردند.

طرفین در این جلسه هم‌قسم شدند که از این به بعد در کنار یکدیگر با صلح و صفا زندگی کنند و کینه و کدورت‌های پیش‌آمده را از بین ببرند. شهرستان‌های بشاگرد و سیریک رتبه‌های اول و دوم استانی در تحقق صلح و سازش را به خود اختصاص داده‌اند. بیش از ۹۰ درصد پرونده‌های شورای حل اختلاف این شهرستان‌ها منتهی به سازش شده است که نشان دهنده تلاش ریش‌سفیدان، بزرگان طوایف، علما و معتمدین محلی این مناطق در اصلاح ذات‌البین و فرهنگ غنی مردم این منطقه است.

این دسته کثری، چون بچه‌های کوچیکه که به قیمت مفت به حراج گذاشته میشه، اون وقت تو این حراجی همه سرودست میشکونن که برنده باشن. این سری که کثری خریدید، خوب به دسته‌هاش نگاه کنید. اسم من امیره؛ مثل علی، امیرالمومنین نیستم، ولی مثل علی تنهام.»

ضمناً ذکر این نکته هم خالی از فایده نیست که «امیر» تنها کار هنری رضا نبوده و دقیقاً اجرای قبلی او، به نام «دو متر در دو متر جنگ»، یک اثر کم‌دی جذاب و دلنشین بود.

سه ماه نامی دانیم مقصود از انتشار چنین گزارشی چه بوده، اما می‌دانیم که چه چیزی را باید تا آخرین نفس بیرسیم و تحت هیچ شرایطی از پرسیدن هزاران باره آن کوتاه نیاییم؛ چرا بسیاری از کودکان این کشور بی‌آرزو شده‌اند؟! و شاخص نابرابری در جامعه ما به چه درجه‌ای رسیده که ترکیب محال «کودکان بی‌آرزو» را میسر ساخته است؟

این کلیپ و دیگر کلیپ‌ها و مابقی حاشیه‌سازی‌ها و حاشیه‌بازی‌های پیرامون آن می‌گذرد، اما چه بخواهیم چه نخواهیم طنین صدای رضا در تاریخ معاصر این کشور به یادگار می‌ماند و هیچ‌کس به هیچ طریق و هیچ شعبده‌های نمی‌تواند آن را ببوشاند:

«آرزویی ندارم. چون از صبح تا شب سرکار بودم، اصلاً وقت نداشتم بهش فکر کنم!»

رضاً آنچه از دستش برمی‌آمده انجام داده است، در تریبون پرریننده‌ها از درد کودکان بی‌آرزو حرف زده و در آخرین ایفای نقشش بر صحنه تئاتر، از رنج کودکان استعمارشده این سرزمین سخن گفته است.

حال سوال این است که ما چه خواهیم کرد؟

واقعیات تلخ را فریاد می‌زنیم و برای ساختن ایران‌مان الگوهای مفید و موثر می‌سازیم، یا مذبح‌خانه می‌کوشیم با حاشیه‌های زرد، واقعیات را ببوشانیم و صدای گویندگان واقعیت را محو کنیم؟

ای کاش نیرو و سرمایه‌هایی که برای پوشاندن بی‌ثمر دردها صرف می‌شد، برای چاره‌جویی و درمان هزینه می‌شد.

«امیر» اصلاً خودکشی نکرد!

فرضیه‌سازی درباره مرگ رضا با مانور بروایتی تحریف‌شده از نمایش «امیر»

رضا روز چهاردهم دی از دنیا رفته است. ۱۰ روز قبل آن، می‌شود ۵ دی ماه. این در حالی است که فیلمبرداری کار «امیر» طی یک روز در هفته اول آبان ماه انجام شده است! بنابراین در روزی که رضا فوت کرد، از ایفای این نقش به وسیله او، بیش از دو ماه می‌گذشته است!

واقعیت هم این است که اصلاً قرار نبود رضا در این نقش بازی کند و خود او پیشنهاد داد جایگزین شود و در کمتر از یک هفته دیالوگ‌ها را حفظ کرد و اصرار داشت کار هر چه زودتر ضبط شود.

اشتیاق بی‌اندازه رضا به این مسأله برمی‌گشت که داستان «امیر» برگرفته از زندگی واقعی یکی از دوستان هم‌محله‌ای‌اش بود و بسیار متأثرش کرده بود. رضا تصمیم داشت با ایفای این نقش، با دوست خود همدردی کند و گوش‌های از رنج‌های بی‌پایان کودکان حاشیه را ترسیم کند. همچنین یادآوری شویم که رضا در آستانه بیست‌سالگی بود و دیگر کودک محسوب نمی‌شد؛ لذا مانند هر فرد بزرگسالی، مختار به تصمیم‌گیری درباره فعالیت‌های خویش بود.

دو با تماشای فیلم کامل این اثر مخاطب درمی‌یابد که اصلاً موضوع فیلم افسردگی و خودکشی نیست، بلکه لب‌کلام آن، افشای کار اجباری و طاقت‌فرسای پرسکاری به وسیله کودکانی بیشمار و بهره‌کشی صاحبکاران و رهاشدن این کودکان به امان خدا و فقدان هرگونه حمایت سیستماتیک از این عزیزان است.

علاوه بر این، نام عملی که کاراکتر امیر در بخشی از این قصه انجام می‌دهد، خودکشی نیست بلکه «خط‌انداختن» است؛ رفتاری که متأسفانه در مناطق حاشیه بسیار رایج است و تعدد خطوط، به نوعی از افتخارات فرد محسوب می‌شود و از این جهت بی‌شبهت به پدیده خالکوبی نیست.

تماشای کامل اثر همچنین روشن می‌سازد که کاراکتر نمایش، خلاف آنچه سعی می‌شود القا شود، در پایان اصلاً نمی‌میرد! «امیر» رو به دوربین، در ادامه تم کلی اثر، نسبت به سوءاستفاده از کودکان برای ساخت کثرتی‌های فلزی در کارگاه‌های پرسکاری اعتراض می‌کند و می‌گوید: «...توی

گزارش شهروند درباره «خودکشی «رضا» کودکی که به پسری آرزوی برنامه ماه غسل معروف شد، بازتاب‌های بسیاری داشت. جمعیت خیریه امام علی (ع) درباره آن گزارش جوابیه‌ای به روزنامه شهروند ارسال کرده است که می‌خوانید:

محله لب خط داستان‌های تلخ بی‌شماری دارد که دائماً هم تکرار می‌شود؛ از فقر و گرسنگی شدید گرفته تا وخیم‌ترین آسیب‌های ناشی از اعتیاد و کار اجباری کودکان.

در تمام این سال‌ها جمعیت امام‌علی (ع) و خانه ایرانی لب خط در مواجهه با حجم مهیب این همه درد، تنها بوده و هر اندازه تلاش کرده، هیچ حرکت مسئولانه‌ای در حوزه رسانه‌های پرمخاطب برای بیان اصولی و مستمر آنچه زیر پوست این منطقه می‌گذرد شکل نگرفته و به تبع آن، مطالبه فراگیری از سوی افکار عمومی برای حل بحران‌های منطقه پدید نیامده و در نتیجه هیچ ارگانی پا به میدان عمل نگذاشته و مانند همیشه، هر چه بوده - اگر بوده - وعده بوده و پس.

اما از زمان اتفاق غمباری که برای رضای عزیز افتاد، گویا عده‌ای به صورت شبانه‌روزی در محل تردد می‌کنند و در میان کودکان و نوجوانان و خانواده‌هایشان هروله می‌کنند تا مگر نکته‌ای، اعتراضی، فیلمی و خلاصه چیزندنگیری علیه جمعیت امام‌علی (ع) نصب‌شان شود و مطابق وظیفه‌ای که معلوم نیست از کجا و چرا به آنها محول شده، زخمی دیگر بر پیکره نهادهای مدنی این کشور وارد آورند.

در سایت شهروند آنلاین و کانال تلگرامی روزنامه شهروند کلیبی منتشر شده است که در آن با عموی رضا مصاحبه‌ای صورت گرفته و ایشان در صحبت‌هایش اشاره می‌کند روحیه رضا که از قبل به دلیل فوت مادر حساس و ضعیف شده بود، با ایفای نقش در تله تئاتر «امیر» دچار تلاطم بیشتری شده و در نهایت منجر به تصمیم به خودکشی از سوی او شده است. در خصوص این موضوع نکات ذیل را به اطلاع می‌رساند: (یک عموی رضا می‌گوید ۱۰ روز پیش از فوتش، به وسیله جمعیت پیشنهاد بازی در یک فیلم به او داده شد.